



Linguistic Research in the Holy Quran.  
Vol. 10, No. 2, 2021  
Research Paper

## Historical semantics of al-Nifaq in the Holy Qur'an: The relationship between al-Nifaq and hypocrisy, concealing and spending (al-Infāq)

Mehran Esmaili

Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

### Abstract

Today's meanings of al-Nifaq, including concealment and hypocrisy, contradict the descriptions of al-Munafiqun in the Holy Qur'an. In particular, al-Nifaq is used in the Qur'an as an act in the public sector and it is not limited to the religious and moral domain. This study seeks to clarify the relationship between concepts al-Nifaq, hypocrisy, and concealment by relying on historical semantics, and interpretive traditions. The study reached several results and finally came to separate the meaning of al-Nifaq from hypocrisy, concealment, and spending (Infāq). The results were as follows: There is no consensus among European scholars on the etymology and semantics of al-Munafiqun; this fact that al-Munafiqun were well-known people contradicts the idea that says concealment is the main concept of al-Nifaq; Most Arabic lexicographers have considered this root to mean loss or spend, but they have taken the wrong path to understand the historical meaning of the al-Nifaq; the two words al-Nifaq and al-Infāq had no common roots in Arabic. The high frequency of derivatives of this root in the Abyssinian language, meaning tear off, rend, divide in two, separate, and split, was consistent with all Qur'anic descriptions of al-Munafiqun. The topic "Conflict in the organization", which is discussed in the science of management, can explain the historical concept of al-Nifaq to a large extent. It should be noted that Hypocrisy as an equivalent of the word al-Nifaq was taken from the ancient Greek language and despite its imprecision, it has become the dominant equivalent in contemporary translations of the Qur'an into English.

**Keywords:** Historical semantics, historical linguistics, translation of the Qur'an, early Islam, the Prophet, al-Munafiqun.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<http://dx.doi.org/10.22108/NRGS.2022.130596.1693>

## معنی‌شناسی تاریخی نفاق در قرآن: نسبت نفاق با دورویی، پنهان‌کاری و انفاق

مهران اسماعیلی \*

دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

me\_esmaeili@sbu.ac.ir

### چکیده

معانی امروزی نفاق از جمله پنهان‌کاری و دورویی با بسیاری از توصیف‌های منافقان در قرآن کریم ناهمخوان است؛ به‌ویژه آنکه نفاق در قرآن برای کنشی در حوزه عمومی به کار رفته است و محدود به حوزه دینی - اخلاقی نیست. این مطالعه درصدد است پس از ابهام‌زدایی از معنای قرآنی نفاق، رابطه آن را با مفاهیمی چون دورویی و پنهان‌کاری با تکیه بر معناشناسی تاریخی و اطلاعات اسباب النزولی مشخص کند. همچنین، به دلیل شباهت دو ریشه نفاق و انفاق، در این مقاله تلاش شده است رابطه معنایی این دو ریشه در زبان عربی بررسی شود. بررسی صورت‌گرفته نتایج متعددی داشت و درنهایت، به بی‌ارتباطی معنای نفاق با دورویی و پنهان‌کاری و نیز انفاق رسید. نتایج به‌دست‌آمده چنین بودند: در میان محققان اروپایی که در پی ریشه‌شناسی و معنی‌شناسی منافقان برآمده‌اند، اتفاق نظری وجود ندارد؛ منافقان صدر اسلام از دیده دیگران پنهان نمانده بودند تا بتوان پنهان‌کاری را ویژگی بارز آنان دانست؛ واژه‌های عربی «نفاق» و «انفاق» به ریشه مشترکی نمی‌رسیدند؛ لغت‌شناسان عرب اتفاق نظر دارند که ریشه (نفاق) به معنی از دست دادن است؛ اما تلاش آنان برای فهم معنای تاریخی منافق، به نتیجه پذیرفتنی نرسیده است. بسامد بالای کاربرد مشتقات این ریشه در زبان حبشی در معنی دونیم کردن و تکه‌کردن، معنادار است و با تمامی اوصاف منافقان در قرآن، همخوانی دارد. افزوده شود معادل هیپاکریسی (دورویی)، برگرفته‌شده از زبان یونانی باستان، با وجود نادرستی، در ترجمه‌های معاصر قرآنی به زبان انگلیسی، به معادلی غالب تبدیل شده است.

### واژه‌های کلیدی

معناشناسی تاریخی، زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه قرآن، صدر اسلام، پیامبر، منافقان

- ۱- طرح مسئله
- دامنه کاربرد واژه نفاق در عصر حاضر گسترده‌تر شده است و به دانش یا ادبیات مشخصی محدود نمی‌شود. در ادبیات دینی و سیاسی امروزی جهان اسلام، خواه در سطح علما یا سیاست‌مداران، از واژه نفاق برای جریان‌های دینی یا سیاسی رقیب استفاده می‌شود. در روابط اجتماعی و همچنین، در حوزه اخلاق، تعبیری از ریاکاری و ظاهرسازی است. در

منافق در زبان عربی، شواهدی کافی برای کاربرد منافق در ادبیات پیشااسلامی وجود ندارد (Jeffery, 1938, 272) و قرآن کریم نخستین و اساسی‌ترین متنی است که ریشه (نفاق) در آن از معانی متفاوتی برخوردار است.

کاربردهای جدید ریشه (نفاق) در قرآن، عمدتاً به صورت اسم فاعل (منافقون، منافقین، منافقات) با بسامد ۳۱ بار، ساخت مصدری (نفاق) با بسامد ۳ بار و فعل ماضی (نافقوا) با بسامد دو بار در قرآن بود. به نظر می‌رسد کاربری جدید این ریشه، پس از اسلام نیز دوام چندانی نیافت و کاربردهای اندک آن در گفتمان کلامی سده نخست هجری، در موضوع تعریف ایمان و تعریف کفر در میان مناقشات کلامی خوارج، مرجئه و اهل حدیث محدود می‌شد؛ در نتیجه، کاربری جدید و محدود ریشه (نفاق) در آیات مدنی، فاقد پیشینه و پسینه بود و دریافت معنای آن برای دیگران در سده‌های بعد دشوار آمد.

در آیات مدنی قرآن، اوصاف متعددی به منافقان نسبت داده شده است که تعدادشان به بیش از بیست وصف می‌رسد. از میان این اوصاف، دو صفت آن یعنی ناشناخته بودن منافقان و یکی نبودن سخن و خواست‌شان، با معنایی چون تظاهر، دورویی و پنهان کاری همخوانی دارد؛ ولی صفات دیگری که در قرآن برای منافقان به کار رفته است، ارتباط واضحی با معنای تظاهر و پنهان کاری ندارند؛ به طور مثال، اینکه آنان تن‌هایی خوشایندی دارند یا اینکه مانع انفاق دیگران می‌شوند، نه تنها ارتباطی با پنهان کاری ندارد، به وضوح نشان می‌دهد منافقان افرادی شناخته شده بودند و رفتارشان در جامعه پنهان نمانده بود؛ باین حال، آیات نفاق به گونه‌ای برای خوانندگان

فضای مجازی، برخی تصویری از خود به نمایش می‌گذارند که واقعیت ندارد. امروزه برای تمامی کاربردهای یادشده از واژه نفاق استفاده می‌شود. کاهش دامنه معنایی واژه منافق به دورو یا پنهان‌کار، معنایی که امروزه از نفاق به دست می‌آید و معادل هیپاکریسی (Hypocrisy) است، به تأمل و بازنگری جدی نیاز دارد.

در زبان عربی، معنای اولیه ریشه (نفاق) از دست دادن رفتن بود. واژگانی چون نفاق و انفاق از همین ریشه گرفته شده‌اند؛ گویی در هر پرداخت و هزینه کردن، دارایی فرد، کاسته و مفهوم از دست رفتن محقق می‌شود. تمامی کاربردهایی که فراهیدی (د. ۱۷۵هـ) در مدخل (نفاق) ارائه کرده، ناظر به همین معنا است؛ حتی گریختن یربوع به لانه بیابانی‌اش هم همین گونه است؛ زیرا چنین گریختنی به معنای «از دست رفتن» شکار از دست شکارچی است (خلیل‌بن‌احمد، ۱۴۰۹ق، ص ۱۷۵/۵)؛ از این رو، در آیات مکی قرآن، واژه‌های برگرفته از این ریشه، به همین معنای از دست رفتن به کار رفته‌اند (ابراهیم، ۳۱؛ نحل، ۷۵؛ اسراء، ۱۰۰؛ کهف، ۴۳؛ فرقان، ۶۷؛ قصص، ۵۴؛ سجده، ۱۶؛ سبأ، ۳۹؛ فاطر، ۲۹؛ یس، ۴۷؛ شوری، ۳۸).

پس از هجرت پیامبر به مدینه، واژه‌های جدیدی چون منافق و نفاق، برای نخستین بار در قرآن به کار رفت و به ویژه در نیمه دوم اقامت ایشان در مدینه، چنین کاربردی رو به فزونی گذاشت. از نظر معنایی، واژه منافق با مفاهیمی چون از دست دادن، از دست رفتن یا هزینه کردن ارتباطی نداشت و از این رو، شباهت دو کاربرد مُنْفِق و مُنَافِق، از نوع مشترک لفظی و چندمعنایی تلقی شد. در جستجوی تاریخ کاربرد واژه

## ۲- پیشینه: مروری بر مطالعات معناشناسانه نفاق

نخستین کوشش‌ها برای دستیابی به مفهوم منافق در پژوهش‌ها و ترجمه‌های اروپایی قرآن از اواخر سده نوزدهم آغاز شد. درباره ترجمه‌ها در ادامه سخن خواهد آمد. در میان پژوهشگران، نولدکه<sup>۱</sup> در ویرایش نخست تاریخ قرآن به توصیف منافقان با تعبیر «بیماردلان» بسنده کرد (Nöldeke, 1860, 71). این درحالی است که در قرآن چنین صفتی به منافقان نسبت داده نشده است. در قرآن، در سه آیه منافقان و بیماردلان به یکدیگر عطف شده‌اند (انفال، ۴۹؛ احزاب، ۱۲ و ۶۰) که نشان می‌دهد آنان دو گروه مجزا و مستقل از یکدیگر بودند. شوالی<sup>۲</sup> در بازنگری کامل کتاب نولدکه در ویراست دوم آن و به‌ویژه در جلد نخستش، توضیحاتی به کتاب افزود. او منافق را وام‌واژه‌ی حبشی منافیق و معنای آن را «تردید»<sup>۳</sup> یا «تزلزل و دم‌دمی بودن»<sup>۴</sup> دانست. در ویراست شوالی افزوده شده است که واژه منافق با وجود ادعای منابع عربی، حبشی است و نمی‌تواند واژه‌ای عربی باشد (Nöldeke, 1909, 1/88).

دو دهه و اندی بعد و در مدخل منافقان ویراست نخست دایرة‌المعارف اسلام لایدن (۱۹۳۴)، فرانتس بوهل<sup>۵</sup>، کسانی را منافق تعریف کرد که پیامبر نمی‌توانست به وفاداری و پایبندی آنان تکیه کند. بوهل در ادامه، سخنان شوالی مبنی بر عربی‌نبودن واژه منافق و حبشی‌بودن آن تکرار کرد؛ اما برخلاف او منافق را نه مردد و نه دم‌دمی و بلکه «ملحد یا مرتد»<sup>۶</sup>

معاصر، پدیدار شده‌اند که گویی معنایی چون پنهان‌کاری یا دورویی مورد اتفاق‌اند.

برای شناخت معنای قرآنی منافق، ضروری است اوصاف منافقان در بافت تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و ترتیب تاریخی آیات فهمیده شود و آنگاه این پرسش مطرح شود که معنی منافقان در کاربردهای قرآنی با معنای پنهان‌کاری، کتمان و دورویی چه نسبتی دارد. نتایج نشان دادند میان پنهان‌کاری و دورویی با واژه‌های نفاق و منافق نسبت درخوری وجود ندارد، بنابراین کنکاش برای یافتن برابرنهادی دیگر، که با اوصاف منافقان در قرآن، همخوانی بیشتری داشته باشد، اجتناب‌ناپذیر است.

برای دستیابی به برابرنهادی مناسب، مسیرهای متعددی را باید پیمود؛ نخست باید تصویر واضحی از تمامی اوصاف منافقان در قرآن به دست آورد و نسبت میان صفات به‌دست‌آمده را با دورویی و پنهان‌کاری سنجید. علاوه بر این، باید مشخص شود شواهد تاریخی تا چه اندازه‌ای، ناشناخته‌بودن منافقان را تأیید می‌کنند. همچنین، با توجه به اینکه تعیین معنای این ریشه در زبان عربی متقدم، ضروری به نظر می‌رسد، باید تصویر واضحی از آرای لغت‌شناسان عرب، به‌ویژه کسانی که با صدر اسلام فاصله زمانی کمتری دارند، به دست آید و میزان توافق یا اختلاف آرای آنان روشن شود. برای تکمیل این مسیر می‌توان آرای لغت‌شناسان بعدی را نیز رهگیری کرد. همچنین، به دلیل احتمال وام‌واژه بودن واژه منافق، باید این ریشه را در زبان‌های سامی و دیگر زبان‌های افروزیاتیک دنبال کرد تا بتوان کاربردهای تاریخی و پیشاقرآنی این ریشه را نشان داد و از آنجا به معنی تاریخی نفاق در قرآن دست یافت.

<sup>1</sup> . Theodor Nöldeke (1838-1930)

<sup>2</sup> . Friedrich Schwally (1863-1919)

<sup>3</sup> . Zweifel

<sup>4</sup> . Wankelmütig sein

<sup>5</sup> . Frants Buhl (1850-1932)

<sup>6</sup> . Heretic

دینی دانست.

آخرین اثر درخور طرح در این حوزه، مدخل نفاق در دایره‌المعارف قرآن لایدن (۲۰۰۲) از کامیلا ادنگ<sup>۴</sup> است. ادنگ پنهان‌شدن یربوع در لانه بیابانی و زیرزمینی و از زیر نقب زدن (حفر نفق) را معنای مناسب برای منافقان دانست. از نظر او، منافقان، مؤمنان نیم‌دلی هستند که در ظاهر اسلام را می‌پذیرند؛ در حالی که در دل تردید دارند یا بدان کافرند و از این رو، نسبت به پیامبر و مسلمانان تعهدی ندارند و چه‌بسا عامدانه باعث آسیب مسلمانان شوند (Adang, 2002, Hypocrites and Hypocrisy). بخشی پایانی تعریف او یادآور نظر بوهل است که از تعهد نسبت به پیامبر سخن گفته بود. همچنین، به نظر می‌رسد ادنگ از مباحث معنی‌شناختی مطرح‌شده در سده بیستم، فاصله گرفته و برخلاف دیگران عربی‌بودن واژه منافق را پذیرفته است. بر این اساس، مطالعات ریشه‌شناختی در میان محققان به نتیجه‌ای مشخص و متفق‌علیه نائل نشدند.

مطالعات بی‌شمار صورت گرفته در جهان اسلام، فاقد رویکرد ریشه‌شناسانه هستند. پژوهشگران عرب نتوانسته‌اند معنای مناسبی برای کاربرد قرآنی منافق ارائه کنند که با تمامی کاربردهای قرآنی همخوانی، سازگاری و ارتباطی معنادار داشته باشد. در تمامی مطالعات صورت گرفته که بررسی آن مقاله‌ای مستقل می‌طلبد، نویسندگان برای یافتن معنای نفاق، بررسی‌های لغوی، حدیثی و قرآنی را پی گرفته و بر روش تفسیر موضوعی در قرآن تکیه کرده‌اند و نتیجه مشخصی جز ارائه آرای لغت‌شناسان و فهرست اوصاف قرآنی منافقان، به دست نیاورده و نتوانسته‌اند

معنا کرد (Buhl, 1934, al-Munafikun). ملحد یا مرتد دانستن منافق، نشان می‌دهد بوهل تا حد درخور توجهی از ادبیات کلامی دو سده نخست هجری به‌ویژه مبحث ایمان و کفر بین خوارج، مرجئه و اهل حدیث تأثیر گرفته است.

آرتور جفری چند سال بعد، که کتابش درباره‌ی واژه‌های غیرعربی قرآن منتشر شد، سخنان بوهل را بازگو کرد و مطالبی بدان افزود. از نظر او، در میان معناهایی که لغت‌شناسان عرب ارائه کرده بودند، ریشه نفق به معنای عربی «مَضَى و نَفِد»<sup>۱</sup> است؛ اما واژه قرآنی مُنَافِق، از زبان حبشی<sup>۲</sup> به زبان عربی آمده و به مفهوم «ملحد و مرتد» است. جفری بر آن است این مفهوم در ادبیات قرآنی معادل واژه لاتینی آپرتیکوس<sup>۳</sup> است که در متون مسیحی سده سوم میلادی به فراوانی به کار رفته و از آن مسیر به ادبیات قرآنی منتقل شده است؛ دیدگاهی که دیگر پژوهشگران آن را طرح نکرده‌اند (Jeffery, 1938, 272).

بر خلاف نظر بوهل و جفری، برداشت ایزوتسو از نفاق در کتاب مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن (۱۹۶۶) آن بود که این واژه دارای معنایی اخلاقی - دینی است و براساس چنین برداشتی، نفاق را موقعیتی میان ایمان و کفر در نظر گرفت. این نگرش نیز نشان‌دهنده تکیه ایزوتسو به ادبیات کلامی سده‌های نخست هجری و کم‌توجهی او به متن قرآن است. فریدون بدره‌ای در یادداشت مترجم کتاب (۱۳۶۰ش) نقدی مبسوط نوشت و بسیاری از مفاهیم مطرح‌شده در کتاب و از جمله مفهوم نفاق را فراتر از امر اخلاقی -

<sup>۱</sup> . در ترجمه بدره‌ای «نفذ» ثبت شده است. دو واژه به معنای

سپری‌شدن و پایان یافتن.

<sup>۲</sup> . መነጻቅ.

<sup>۳</sup> . ἀπειτικός

<sup>۴</sup> . Camilla Adang

اوس بن قیظی، به بهانه حمایت از خانه‌های خود، در پی کناره‌گیری از نبرد احزاب و حمایت‌نکردن از مسلمانان برآمدند (همان، ص ۸۶/۲۱). منافقان سوره حشر نیز شناخته شده هستند. آنان در سال چهارم هجری و هنگامی که پیامبر به تبعید بنی‌نضیر حکم داد، مجدانه تلاش می‌کردند تا مانع رحیل آنان از مدینه شوند. این سیاست را عبدالله بن ابی و رفاعة بن تابوت دنبال می‌کردند (طبری، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱/۲۸). رویدادهای نبرد مریسح که به دودستگی میان مهاجران و انصار منجر شد، با تهدیدهای عبدالله بن ابی نسبت به مهاجران به پایان رسید. نزول سوره منافقان در این برهه ناظر به این رویداد بود (طبری، ۱۴۱۲ق، ص ۷۲/۲۸). منافقان سوره توبه هم شناخته شده هستند. مخالفت عبدالله بن ابی و جد بن قیس هر دو از خزرج، با شرکت در نبرد تبوک به درج نامشان در فهرست منافقان منجر شد. منافقان در این اعزام همواره نگران بودند مبدا سخنانی را که علیه پیامبر و برنامه‌های او می‌زنند، افشا شود. ودیعه بن ثابت اوسی را به عنوان منافقان این آیه نام برده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۸/۱۰). همچنین، نام بانیان مسجد ضرار، امام جماعت و اعضای حاضر در مسجد ضرار، در گزارش‌های سیره و روایات شأن نزولی ثبت شده است (ابن هشام، بی تا، صص ۵۱۹/۱-۵۲۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸/۱۱). شواهد مذکور نشان می‌دهند منافقان و نیز افرادی که در دوره‌های مختلف به جرگه منافقان می‌پیوستند، در آن جامعه بسته و کوچک، به سرعت شناسایی می‌شدند؛ در نتیجه، نمی‌توان معنای مرکزی نفاق را پنهان‌کاری یا ناشناخته‌بودن در نظر گرفت.

به صورت واضح و مشخص نشان دهند نفاق بیان‌کننده کدام مفهوم دینی، اخلاقی، اعتقادی، مدیریتی یا سیاسی است؛ بنابراین، فراوانی مطالعات نفاق در جهان اسلام، کمکی به روشن شدن مفهوم تاریخی و قرآنی نفاق نکرده است (به عنوان نمونه بنگرید: الشبلی، ۲۰۰۹؛ الدوسری، ۱۹۸۰).

### ۳- پیش فرض پنهان‌کاری منافقان و مسئله تطبیق آن در تاریخ

گفته شد ادنگ در آخرین مطالعات نفاق (۲۰۰۲)، به معنای پنهان‌کردن/شدن زیرزمین و از زیر نقب زدن نزدیک شد و آن را برای نفاق مناسب‌تر دانست. در ادبیات اسلامی سده‌های میانی و متأخر نیز پنهان‌کاری از معانی نفاق به شمار می‌آید. حال پرسش این است که منافقان دوره پیامبر تا چه اندازه ناشناخته بودند و ناشناخته ماندند. شواهد فراوان تاریخی ناشناخته‌بودن منافقان را تأیید نمی‌کنند. منافقان عصر پیامبر، جز در مواردی، ناشناخته نبودند. منافقان سوره انفال معدودی از مؤمنان بودند که نتوانستند به مدینه مهاجرت کنند و برخلاف میلشان در نبرد بدر حاضر شدند و با مؤمنان جنگیدند. نام افراد آنان در منابع تاریخی آمده است. منافقانی چون عبدالله بن اُبی خزرجی و هوادارانش کاملاً شناخته شده بودند؛ زیرا در حضور شاهدان عیان، در نبرد احد در سال سوم هجری از سپاه پیامبر جدا شدند و صحنه نبرد را ترک کردند (طبری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۱/۴). منافقان سوره احزاب نیز معرفی شده‌اند. معتب بن قشیر اوسی و دیگر همراهانش در اوضاع وخیم نبرد احزاب، خود را فریب‌خورده و عده‌های پیامبر دانستند (طبری، ۱۴۱۲ق، ص ۸۵/۲۱). عده‌ای دیگر از اوسیان طایفه بنی‌حارثه، به رهبری

#### ۴- بررسی معناشناختی ریشه (ن‌ف‌ق) در منابع لغت

##### عربی

واژه منافق، در مقطع کوتاهی از سده اول و به‌ویژه تحت تأثیر ادبیات قرآنی و سپس در برهه‌هایی از سده دوم تحت تأثیر مباحث کلامی مرتبط با مفهوم ایمان و کفر، کاربرد یافت. با توجه به تغییرات مداوم زبان در بستر زمان، بهتر است برای شناخت مفهوم نفاق و بررسی معادل‌های ارائه‌شده برای این مفهوم به منابعی مراجعه شود که فاصله زمانی کمتری با ادبیات قرآنی داشته باشند؛ هرچند برابرهادهای منابع لغت در سده‌های سوم، چهارم و پنجم هجری نیز از زوایای دیگری درخور توجه‌اند.

#### ۴-۱- اختلاف فراهیدی با ابو عبید در معنای واژه

##### قرآنی منافق: از مفهوم مخالفت تا استعاره لانه یربوع

کاربردهای واژگان برگرفته‌شده از ریشه (ن‌ف‌ق) در آیات مکی قرآن و فرهنگ‌های لغت عربی نشان می‌دهد در عربی پیشااسلامی، این ریشه به معنای هزینه‌کردن، تمام‌شدن و از دست رفتن بوده است. خلیل‌بن‌احمد (د. ۱۷۰هـ) به‌عنوان نخستین لغت‌شناس و لغت‌نامه‌نویس عرب که کمترین فاصله زمانی را با آغاز دوره اسلامی داشت، در مدخل ن‌ف‌ق به «نَفَقَتِ الدَّابَّةُ» به معنای مرگ چهارپا و «نَفَقَ السَّعْرُ» به معنای رو به اتمام گذاشتن کالای پرفروش و همچنین «نَفَقَةُ» به معنای مخارج فرد و خانواده‌اش اشاره کرده است. معناهایی چون از دست دادن، تمام‌شدن و هزینه‌کردن معانی هستند که در این کاربردها در نظر گرفته شده‌اند (خلیل‌بن‌احمد، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱/۵)؛ گویا عرب در آن دوره هرگونه هزینه‌کردن را از دست دادن دارایی تلقی می‌کرده است.

در تأیید سخنان خلیل‌بن‌احمد، به کاربردهای قرآنی استناد می‌شود. در قرآن کریم و به‌ویژه در آیات مکی که هنوز از منافق و نفاق، سخنی در میان نیست، بارها «انفاق» در معنای از دست دادن یا هزینه‌کردن به کار رفته است و همین کاربردها گویای آن است که معنای این ریشه در آیات مکی عمدتاً هزینه‌کردن و پرداخت مالی است. بسامد کاربردهای قرآنی مدنظر با ترکیب‌هایی چون انفاق از رزق (به‌طور مثال، يُنْفِقُوا مما رزقناهم) بسیار بیشتر از انفاق از کسب، انفاق شیء و انفاق طلا و نقره است.

کندن سوراخ و راهروهای زیرزمینی (نَفَق) از سوی جانوران بیابانی کاربرد دیگری است که خلیل‌بن‌احمد به آن اشاره کرده است (همان). در این کاربرد، ن‌ف‌ق به معنای مسیری زیرزمینی است که برای نجات به جایی کم‌خطر می‌رسد. ازقضا (ن‌ف‌ق) به معنای مسیرهای زیرزمینی، یکبار در قرآن هم به کار رفته است. در سوره مکی انعام، به پیامبر گفته شده که چنانچه رویگردانی مردم بر او دشوار است، می‌تواند نفقی در زمین حفر کند یا نردبانی بر آسمان بگذارد تا بتواند معجزه‌ای برایشان بیاورد (انعام، ۳۵)؛ بنابراین، در آغاز دوره اسلامی، ن‌ف‌ق به معنای از دست دادن و ن‌ف‌ق به معنای کانال‌های زیرزمینی کاربرد داشته است؛ اما گویا از نظر خلیل‌بن‌احمد، این کاربرد با یکدیگر ارتباط معنایی دارند. بنابر نظر او، «نافقاء» در ساخت اسمی خود، مسیری مخفی است که برای گریز در مواقع خطر حفاری شده است، ولی انتهای آن همچنان بسته است و هنگامی که جانور صحرائی از آن مسیر عبور می‌کند، با ضربه‌ای که به انتهای کانال می‌زند، آن را به سطح زمین باز می‌کند و می‌گریزد؛ اما در صورتی که چنین کاربردی در ساخت فعلی به کار رود (انْفَقْنَا

که زیستگاهش، جنوب غربی ایران، شبه‌جزیره عربستان و شمال آفریقا است. این جانور دستانی کوتاه و پاهایی بلند برای جهیدن دارد. یربوع از بذر و ریشه گیاهان تغذیه می‌کند و بی‌شبهت به خرگوش نیست. جثه کوچک این حیوان موجب شده است برخی به خطا یربوع را موش صحرائی بشمارند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۰؛ سمین، ۱۴۱۴ق، ص ۷۲/۲؛ ایبازی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۰۸/۸؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۱ش، ص ۹۸/۷). در هر صورت، یربوع مصرفی غذایی داشت و شکار می‌شد؛ از این رو، فقهای اهل سنت درباره جواز شکار و خوردن آن نظر داده‌اند (الموسوعه الفقهیه، ۱۹۸۲، ص ۱۴۴/۵). لانه یربوع در عمق یک یا دو متری سطح زمین است و راهرویی اصلی و چند راهرو فرعی برای فرار دارد که به تونل اصلی راه دارند. در زبان عربی برای نام‌گذاری راهروهای لانه یربوع از نام‌هایی چون قاصعاء، راهطاء و نافقاء و همچنین، داماء/دائماء، استفاده کرده‌اند (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، صص ۲۰/۴ و ۱۵/۸).

ابوعبید در ادامه توضیحات خود درباره معنای منافق می‌گوید منافق را از آن رو منافق نامیده‌اند که همچون یربوع نفاق، می‌ورزد؛ یعنی «وارد» کانال نافقاء می‌شود و تعبیری چون نَفَقَ فیه و نَافَقَ به معنی آن است که یربوع وارد سوراخ خود شد. ابوعبید ادامه می‌دهد: «لانه یربوع سوراخ دیگری هم دارد که بدان قاصعاء گویند. گاهی یربوع از نافقاء وارد می‌شود و از قاصعاء می‌گریزد و گاهی از قاصعاء وارد و از نافقاء خارج می‌شود. منافق هم همین کار را می‌کند؛ از مسیری وارد می‌شود و از مسیری دیگر بیرون می‌رود». ابوعبید در آغاز سخنش، ورود به کانال نافقاء را نفاق دانسته بود؛ ولی در پایان، نفاق را ورود و خروج از دو

الیربوع)، به معنی گریختن جانور صحرائی است. به عبارت دیگر، شکاری که در دسترس شکارچی بود، از چنگ او رفته است (اَنْتَفَقَ وَ ذَهَبَ)؛ بنابراین، معنای فعلی در کاربرد دوم، مشابه با معنای فعلی یا اسمی در کاربرد اول است. در ساخت‌یافتن مشتقات دیگر، عرب پس از آشنایی و استفاده از شلوار، از معادلی چون نَفَقَ استفاده کرده است (همان). واضح است او در این نام‌گذاری، پاجه‌های شلوار به راهروهای لانه جانور بیابانی تشبیه شده است.

خلیل بن احمد پس از کاربردهای فوق، به واژه منافق پرداخته است. او در توضیحی بسیار کوتاه دو معادل برای نفاق ارائه کرد: «خلاف» و «کفر» (خلیل، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱/۵)؛ بنابراین، چنانچه از معنای ارائه‌شده، در ساخت اسم فاعل استفاده شود، منافق با ساخت‌هایی چون مخالف، مختلف، متخلف و ... برابر خواهد بود. در ادامه خواهد آمد که تعریف خلیل بن احمد از اصطلاح قرآنی نفاق، تعبیر دقیقی است؛ هرچند لغت‌شناسان پسینی توجهی به آن نکردند. همچنین، معادل «کفر» در آرای خلیل بن احمد گویای تأثر او از مفهوم این واژه در گفتمان کلامی سده نخست هجری است و با مفهوم قرآنی نفاق ارتباطی ندارد.

برخلاف خلیل بن احمد، ابوعبید قاسم بن سلّام هروی (د. ۲۲۴هـ) کافر را تنها معادل مناسب برای منافق معرفی کرد و سپس به استعاره لانه یربوع (پامسواکی) پرداخت. پس از او نیز بسیاری از لغت‌شناسان عرب نیز همین مسیر را رفتند؛ از این رو، بهتر است اندکی به این استعاره پرداخته شود. یربوع یا جربوع<sup>۱</sup> گونه‌ای از جوندگان کوچک صحرائی است

<sup>۱</sup> . Jerboa



مسیر متفاوت برشمرد (ابوعبید، ۱۹۶۴، ص ۱۳/۳).  
 آرای ابو عبید با خلیل بن احمد مطابقت ندارد. خلیل نفاق را مخالفت معنی می‌کرد؛ ولی واژگانی چون نفاق و انتفق را معادل از دست رفتن و گریختن شکار می‌دانست؛ در حالی که ابو عبید، یکسان نبودن مسیر ورود و خروج یربوع به لانه‌اش را نفاق دانست و منافق را از این نظر که از مسیری وارد دین می‌شود و از مسیری دیگر خارج می‌شود و به کفر می‌رسد، منافق شمرد. علاوه بر این، خلیل نافقاء را سوراخ فراری دانست که انتهای آن بسته است و با ضربه یربوع در حین گریز، باز می‌شود؛ در نتیجه، نافقاء مسیری است که گریختن و از دست شکارچی در آمدن از آنجا محقق می‌شود؛ اما از نظر ابو عبید، لانه یربوع سوراخ‌های متعددی دارد که نام یکی از آنها نافقاء است. با توجه به اینکه خلیل بن احمد از قبیله ازد و تبارش از یمن بود، باید با زیست این جانور آشنایی بیشتری داشته باشد.

لغت‌شناسان، احتمالاً از همان دوره، به توضیح ابو عبید درباره وجه تسمیه منافق، توجه داشته‌اند و تا عصر زبیدی (د. ۱۲۰۵ هـ) همچنان بازگو می‌کردند؛ زیرا نوعی پنهان‌کاری را نشان می‌داد؛ اما پرسشی مطرح نشد که از میان تمام راهروهای لانه یربوع که هر یک نامی مستقل و کارکردی مشابه داشتند، چرا لغت‌شناسان عرب راهرو نافقاء را برای بیان مفهوم نفاق انتخاب کرده و از واژه‌های دیگری چون قاصعاء، راهطاء و همچنین دائماء/دائماء استفاده نکرده‌اند؛ در حالی که آنان نیز همانند واژه نافقاء باید مفهوم ورود و خروج را برسانند. این ابهام به علاوه کاربردهای اندک واژه نفاق در زبان عربی در دوره‌های پیشااسلامی و پسااسلامی، چنین حدسی را تقویت می‌کند که آنچه

در این باب گفته شده، تلاش‌های لغت‌شناسان و ادیبان قرون سوم و چهارم هجری برای عربی‌شمردن واژه منافق بوده است و از این رو، بررسی آرای لغت‌شناسان، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت (ابن درید، ۱۹۶۷، ص ۹۶۷/۲؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ص ۱۵۶/۹؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ص ۱۵۶۰/۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵۵/۵).

#### ۴-۲- مرور آرای لغت‌شناسان پسینی

معنای واژه نفاق یا دیگر مشتقات آن در میان لغت‌شناسان عرب مسیری متفاوت را طی کرده و دگرگونی‌هایی را به خود دیده است. همان‌گونه که گفته شد که خلیل بن احمد افعالی چون نَفَقٌ نُفُوقًا، يَنْفُقُ نَفَاقًا، اَنْفَقَ و اِنْتَفَقَ و نیز نام‌هایی چون نَفَقَةٌ، نافقاء و نَيْفُقٌ را از ریشه نفاق به معنی از دست دادن یا از دست رفتن دانست؛ اما منافق و نفاق را به معنی مخالف و مخالفت در نظر گرفت؛ در حالی که ابو عبید منافق را به یربوع تشبیه کرد که لانه‌اش سوراخ‌های متعددی دارد و از یک سوراخ وارد می‌شود و از سوراخ دیگری بیرون می‌رود. حال باید بررسی کرد تا مشخص شود آرای لغت‌شناسان به کدام یک از دو رأی خلیل و ابو عبید نزدیک است. ابن دُرَید (د. ۳۲۱ هـ) سوراخ‌ها و کانال‌های زیرزمینی را اولین معنای ریشه (نفاق) مطرح کرد و بر آن بود که منافقان به دلیل گریز منافقان از دین، چنین نام گرفتند. او سپس از بین رفتن چهارپا، تمام شدن غذا و تلف کردن دارایی را به معنای دوم این ریشه، یعنی از دست دادن بیان کرده است (ابن درید، ۱۹۶۷، ص ۹۶۷/۲).

ازهری (د. ۳۷۰ هـ) برخلاف ابن درید، با توجه به کاربرد این ریشه در نمونه‌هایی چون مرگ چهارپایان،

پنهان‌شدن. بر این اساس و طبق ریشه اول، نفاق به معنای از دست دادن و جداسدن دارایی و انفاق به معنای از دست دادن دارایی است و بنا بر ریشه دوم، نفق مسیری زیرزمینی و مخفی است که حیوان را از شکارشدن نجات می‌دهد. از نظر ابن‌فارس، با این توضیح که منافق به گونه‌ای رفتار می‌کند که در نهان آنگونه نیست و اینگونه ایمان از او بیرون می‌رود یا آنکه او از ایمان بیرون می‌رود، منافق از ریشه دوم گرفته شده است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵۴/۵).

راغب اصفهانی (د. ۵۰۲هـ) هم استنادات لغت‌شناسان را تکرار کرده و برای تأکید بر معنای از دست دادن دارایی، به نمونه‌هایی از قرآن اشاره کرده است. او منافق را برگرفته از نفق به معنی مسیر زیرزمینی دانسته و در تعریفی بی‌سابقه، نفاق را گریز از شریعت تعریف کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، صص ۸۱۹-۸۲۰). ابن‌سبیه (د. ۴۵۸هـ) و زمخشری (د. ۵۳۸هـ) همچنان مسیر لغت‌شناسان پیش از ابن‌فارس (نفاق به معنای از دست دادن) را ادامه داده و همان مفاهیم و نمونه‌ها را تکرار کرده‌اند (ابن‌سبیه، ۱۴۲۱ق، صص ۴۴۷/۶-۴۴۸؛ زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۶۴۸). ابن‌منظور (د. ۷۱۱هـ) برای نخستین‌بار منافق را ریاکار تعریف کرد و در بخش‌های دیگر مدخل خود، تحلیل مشخصی نداشت (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ص ۳۵۰/۱۰).

در نتیجه، اینگونه آرای لغت‌شناسان جمع‌بندی می‌شود که در آغاز، ابوعبید در اوایل سده سوم هجری، واژه منافق را برگرفته از تمثیل به لانهٔ یربوع دانست تا گریز و پنهان‌کاری‌های منافقان را به این حیوان تشبیه کند. نقطهٔ اتکای ابوعبید در این تشبیه، ورود یربوع از سوراخی و گریزش از سوراخی دیگر

از دست دادن درهم، کالای رایجی که مشتریان به‌زودی آن را تمام می‌کنند، معنای اساسی این ریشه را از دست رفتن دانسته و همچون خلیل بر آن است که «أَنْفَقَتِ الْيَرْبُوعُ» زمانی به کار می‌رود که یربوع از دست (شکارچی) رفته باشد. ازهری معنای منافق را به پایان این مدخل منتقل کرده است که نشان می‌دهد از نظر او، مفهوم منافق مفهومی ثانویه است. او دربارهٔ معنای منافق به سخنان ابوعبید استناد کرده است (ازهری، ۱۴۲۱ق، صص ۱۵۶/۹-۱۵۷).

صاحب‌بن‌عباد (د. ۳۸۵هـ) نیز مسیر ازهری را پی گرفت و با معانی نزدیک به از دست رفتن، مدخل خود را آغاز کرد. او برای معانی این ریشه، نمونه‌هایی را چون مردن چهارپا، از بین رفتن غذا، اسبی که مسیر طولانی را نمی‌تواند بپیماید، کاهش دارایی، رنگ‌پریدگی (خون به رخساره نداشتن) به استشهاد گرفت؛ اما در توضیح معنای منافق، به آرای خلیل استناد کرد (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴۵/۵).

جوهری (د. ۳۹۳هـ) نیز ذیل این مدخل به مرگ چهارپا، رونق خریدوفروش (تمام‌شدن کالای فروشی)، بازار پررونق، تمام‌شدن خوراک روزانه، اسبی که با سرعت خود مسیر را کوتاه می‌کند (کوتاه شدن مسیر)، فقیرشدن و از دست دادن ثروت، درهمی که نمی‌ماند، مردی که درهمی برای ذخیره ندارد، استناد می‌کند تا معنای این ریشه را از دست رفتن بشمارد. جوهری دربارهٔ معنی منافق، تنها به این اشاره کرده که منافق از گریز یربوع به سوراخ نافقاء گرفته شده است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ص ۱۵۶۰/۴).

ابن‌فارس (د. ۳۹۵هـ) نخستین لغت‌شناسی است که باور دارد معانی نفق را باید ذیل دو ریشه بررسی کرد: یکی به معنای تمامی یافتن است و دیگری به معنای

ریشه‌ای عربی است (Noldeke, 1910, 46-49; Jeffery, 1938, 272)؛ بنابراین، نتیجه چنین آرای نمرتبط بودن ریشه نفاق با ریشه انفاق و نادرستی مسیر ابو عبید (تمثیل نفاق به لانه یربوع) است؛ زیرا چنانچه واژه منافق ریشه‌ای عربی نداشته باشد، معنای آن را باید در ریشه غیرعربی آن جویا شد و تمثیل نفاق به لانه یربوع از طرف ابو عبید توجیه‌ناپذیر خواهد بود. برای یافتن معنای نفاق باید به در پی شواهدی در زبان‌های دیگر بود. این بررسی با برابرنهاده‌هایی که محققان، مترجمان و متخصصان معاصر پیشنهاد کرده‌اند، تکمیل خواهد شد تا مشخص شود مطالعات معاصر به چه میزانی برای رفع ابهام مفهوم قرآنی نفاق کمک کرده‌اند.

#### ۵- وام‌واژه حبشی منافق

در میان خانواده زبان‌های افروازیاتیک،<sup>۱</sup> تنها زبان حبشی است که از ریشه (نفاق) مشتقات متعددی ساخته شده است. محققان از یک سده پیش، به حبشی‌بودن ریشه واژه منافق اشاره کرده بودند (Noldeke, 1910, 48-49; Jeffery, 1938, 272)؛ اما نه تنها اتفاق نظری درباره مفهوم قرآنی نفاق نداشتند، از معنای حبشی آن نیز سخنی نگفتند. ریشه (نفاق)<sup>۲</sup> در زبان حبشی، به صورت فعل «نَفَقَ» به معنای پاره کردن، تکه کردن، دونیم کردن، جدا کردن به کار رفته است. از همین ریشه، اسم مفعول «نَفُوق» به معنای دونیم‌شده، تقسیم و جداشده و اسم «مَنْفَق» به معنای تکه، نیمه و بخش، به کار رفته است. ساخت اسامی و افعال متعدد حبشی از این ریشه بیان‌کننده

بود. این تلقی، مفهوم نفاق را به دوچهره بودن و ریاکاری نزدیک می‌کرد؛ در حالی که همان ورود یربوع به لانه‌اش کافی بود تا کلمه نفاق را برایش به کار برند؛ زیرا با گریختن یربوع به درون لانه، او از دسترس شکارچیان، خارج شد؛ از این رو، کاربرد نفاق برای لانه یربوع کاربرد دیگری از مفهوم از دست دادن است؛ باین حال، تلقی ابو عبید از نفاق در دوره‌های بعد و در میان آرای لغت‌شناسان به عنوان یکی از معانی ریشه (نفاق)، بارها بازگو شد.

لغت‌شناسان سده‌های نخست هجری، ذیل مدخل (نفاق) نمونه‌های متعددی از کاربردهای این ریشه در زبان عربی ارائه کردند تا نشان دهند معنای از دست رفتن و تمام‌شدن معنای اساسی این ریشه است. واژه‌هایی چون نَفَقه یا انفاق از همین ریشه در نظر گرفته شدند؛ با این حال، به نظر می‌رسد از نظر لغت‌شناسان، مفهوم قرآنی نفاق، به مسیرهای زیرزمینی قرابت بیشتری دارد؛ زیرا بدین روش حیوانی چون یربوع استتار می‌کند و جان به در می‌برد و منافقان نیز (دست‌کم در آغاز عملکردشان)، برای مؤمنان ناشناخته‌اند.

گروهی از لغت‌شناسان در صدد برآمدند میان هر دو معنای یادشده ارتباط برقرار کنند و هر دو را به یک ریشه نسبت دهند که در ادامه به آنان خواهیم پرداخت. در عین حال، برخی از علمای مسلمان چون ابن اثیر (د. ۶۰۶هـ) و صالحی شامی (د. ۹۴۲هـ) گوشزد کرده بودند که عرب‌های صدر اسلام مفهوم قرآنی نفاق را نمی‌شناختند (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ص ۹۸/۵؛ صالحی شامی، ۱۹۹۳، ص ۴۱۶/۳)؛ همان‌گونه که پژوهشگرانی چون تئودور نولدکه (د. ۱۹۳۰) و آرتور جفری (د. ۱۹۵۹) بر این باور بودند که نفاق فاقد

<sup>۱</sup> Afro-Asiatic

<sup>۲</sup> نَفَقَ

اما در زبان عربی صدر اسلام، ریشه نفاق صرفاً در معنای از دست دادن/رفتن به کار می‌رفت و کاربرد نفاق به معنای مخالفت، دودستگی و تعارض، با آیات مدنی قرآنی آغاز شد.

نکته درخور توجه آن است که در زبان عربی، ریشه دیگری برای بیان معنای حبشی نفاق (تقسیم، جدایی، دونیم شدن) ثبت شده که در قرآن کاربردی نیافته است. نمونه‌هایی که فراهیدی در ریشه (نق) بیان کرده نشان می‌دهد این ریشه در عربی سده دوم هجری، همان معنای ریشه حبشی (نق) را می‌رسانده است؛ برای نمونه، «نقف الحنظل» به معنای دونیم کردن هندوانه و «المناقفه» به معنای خوردن شمشیر بر فرق سر است. همچنین، به گوش‌ماهی که صدفی از زیر و صدفی از رو از آن محافظت می‌کند، «منقاف» گفته می‌شد. همچنین، در برخی کاربردها، عرب به جای واژه منقار، از واژه منقاف استفاده کرده است. در تمامی کاربردهای بیان‌شده، ریشه نقف به معنای شکاف و دونیم بودن یا دونیم کردن به کار رفته است (خلیل، ۱۴۰۹ق، ص ۱۷۷/۵؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸، ص ۹۶۷).

#### ۶- انتخاب معادل مناسب برای نفاق و منافق

برگزیدن معادلی مناسب برای واژه قرآنی نفاق، امری دشوار است. معادل‌های متعددی برای بیان معنای نفاق ارائه شده بود که در این مقاله به نادرستی برخی از آنان اشاره شد؛ اما در میان معادل‌های باقی‌مانده، به انتخابی مناسب نیاز است؛ از این‌رو، به جای تتبع کاربرد گویشگران بهتر است از زاویه دانش، به موضوع انتخاب معادل مناسب نزدیک شد. در جوامع بشری همواره می‌توان مشاهده کرد گروهی

رواج گسترده این ریشه در زبان حبشی است. با توجه به اینکه بدعت‌های دینی نیز به انشعاب و تجزیه فرقه‌ها و ادیان منجر می‌شد، در زبان حبشی «بدکیشی» نیز به معنای این ریشه اضافه شده است؛ امری که حکایت از «اختلاف» و «دودستگی» در حوزه باورها دارد (Leslau, 1991, 388-389).

ریشه (نق) در زبان سریانی، معانی متعددی دارد؛ از جمله طلوع خورشید، ظهور، تحول و گذر زمان (Costaz, 2002, 208). در زبان‌های سریانی برای بیان آغاز روز و تحول شب به روز از ریشه (نق)<sup>۱</sup> استفاده کرده‌اند. این معنا که به نظر متأخر از معنای حبشی آن است، با معنای حبشی (تقسیم، جدایی و دونیم شدن) بی‌ارتباط نیست و حاکی از دوتکه شدن، دوبخش شدن یا دونیم شدن شبانه‌روز دارد. معنای سریانی نفاق (آغاز روز، تحول شب به روز یا روز به شب) در زبان عربی کاربرد نیافته است؛ اما معنای ارائه‌شده از سوی خلیل‌بن‌احمد، با معنای حبشی این ریشه مطابقت دارد. خلیل‌بن‌احمد یکی از معانی نفاق را «خلاف» دانسته بود و در نتیجه، معادل ارائه‌شده خلیل‌بن‌احمد (خلاف و مخالف)، با تضاد مشاهده‌شده در مفهوم «دودستگی» و «جداسازی»، قرابت بسیار دارد.

درباره رابطه معنایی نفاق و انفاق که ریشه‌های مشابهی دارند، باید گفت در زبان حبشی، برخلاف زبان عربی، نفاق و انفاق ریشه واحدی دارند. ریشه عربی نفاق به معنای هزینه کردن و از دست دادن، از همین ریشه حبشی گرفته شده است؛ زیرا انفاق نوعی جداکردن، دوتکه کردن و بخش کردن دارایی است؛ بنابراین، نفاق و انفاق در زبان حبشی یک ریشه دارند؛

۱. نقف.

دیگری دوباره بروز خواهند کرد (رابینز، ۱۳۹۰ش، ص ۴۳۷). برای مطالعه بیشتر مفهوم تعارض در رویکرد اسلامی نگ: آقاپیروز، ۱۳۸۴ش؛ قانع، ۱۳۸۵ش).

تعارض مناسب‌ترین مفهومی است که نفاق در دوره پیامبر را به‌خوبی توضیح می‌دهد و با همه آیات نفاق همخوانی دارد؛ برخلاف مفاهیم و معادل‌های جایگزین از جمله پنهان‌کاری و دورویی که بیان‌کننده نگرش تقلیل‌گرایانه پژوهشگران به موضوع است؛ در نتیجه، نفاق در دوره پیامبر عبارت است از نگرانی گروهی از جامعه یثرب و دیگران که با حضور پیامبر در یثرب، نسبت به تغییرات در سطح جامعه و به‌ویژه رهبری آن احساس شد. در واقع کسانی که در قرآن منافق نامیده شدند، همان افرادی بودند که مانع رسیدن پیامبر و هوادارانش (مؤمنان) به اهدافشان می‌شدند و در اثر آن، ذهنیت دوقطبی مؤمن - منافق پدید آمد. آنان همان افرادی بودند که نسبت به رهبری پیامبر اطمینان نداشتند و نمی‌دانستند با تغییرات پیش‌آمده چه وضعیتی در انتظار رهبران طوایف و موقعیت هر طایفه نسبت به دیگر طوایف است و محافظه‌کارانه می‌کوشیدند موقعیت سابق را حفظ کنند و شرایط را به حالت قبل بازگردانند. بدین صورت تعارض از مرحله پنهان به مرحله آشکار رسید و دوقطبی مؤمن - منافق شکل گرفت. با این توضیحات، هسته مرکزی نفاق تقابل، تعارض و تضادی است که میان گروه‌های جامعه روی داد و برخی در پی تغییرات و برخی درصدد حفظ وضع موجودند. به آن سبب که پیامبر نمی‌تواند در هر دو گروه قرار بگیرد، گروهی که در برابر افزایش قدرت گرفتن پیامبر (کاهش نفوذ رهبران پیشین) مقاومت می‌کند، سعی دارد مانع رسیدن پیامبر و گروه تابع او به اهدافشان شود و از این رو، در ادبیات

ناراضی به عمد می‌کوشد تا به‌گونه‌ای بازدارنده، سبب ناکامی گروهی دیگر در رسیدن به علایق، برنامه‌ها و اهدافشان شود (دیوید، ۱۳۷۶ش، ص ۴۳۹؛ رابینز، ۱۳۷۶ش، ص ۴۱۲). عوامل این امر، اختلاف در اهداف، دیدگاهها و احساسات و همچنین، نگرانی از تغییرات آتی است؛ زیرا پیامدهای تغییر از جمله ناشناخته‌بودن آینده، بی‌اطمینانی به بهبود شرایط، بی‌کفایتی رهبران جدید، تردید، احتمال سوءاستفاده گروهها، چگونگی رخداد تغییر و ترس از ضرر و زیان ناشی از تغییر، موجب مقاومت گروهی در برابر تغییر می‌شود که بدان تعارض می‌گویند<sup>۱</sup> (سیلز، ۱۳۷۵ش، ص ۲۷۵؛ لوسیر، ۱۳۸۲ش، ص ۴۶۴). تعارض مراحل دارد؛ ابتدا زمینه‌های تعارض وجود دارند (تعارض پنهان)؛ اما تعارض آشکار نیست. سپس گروهی احساس می‌کند فعالیت‌های گروه دیگر، مانع دستیابی آنها به اهدافشان می‌شود. در این مرحله، گروهها متوجه تعارض می‌شوند و هر یک از آنها عوامل پیدایش تعارض را بررسی می‌کنند و اینگونه تنش میان گروهها بر سر علل پدیدآمدن تعارض افزایش می‌یابد (تعارض ادراک‌شده). در مرحله بعد گروهها نسبت به یکدیگر واکنش احساسی نشان می‌دهند؛ در مقابل یکدیگر صف‌بندی و ذهنیتی دوقطبی میان خود و دیگران ایجاد می‌کنند و تقصیر تعارض را به گردن دیگری می‌اندازند (تعارض احساس‌شده). آنگاه گروهی مانع رسیدن گروه دیگر به اهدافش می‌شود (تعارض آشکار). در نهایت، تعارض از طریقی حل می‌شود (پیامد تعارض)؛ اما در صورتی که عوامل تعارض حل‌نشده بمانند، اختلافات و مشکلاتی که موجب تعارض شده بودند، در شرایط

<sup>۱</sup> . Conflict

ترجمه‌های پیکتال (۱۹۳۰) و دیگران از جمله آربری (۱۹۵۵) و ایروینگ (۱۹۹۲) نشان می‌دهد این معادل همچنان برای مترجمان ترجیح دارد و آن را به معادلی مسلط تبدیل کرده است (Pickthall, 1930; Arberrry, 1955; Irving, 1992). در میان اندک خاورشناسانی که درباره مفهوم نفاق را بررسی کرده‌اند، ایزوتسو (د. ۱۹۹۳) در کتاب مفاهیم اخلاقی -دینی در قرآن (۱۹۶۶)، کلیه کسانی را که با وجود «تظاهر» به ایمان، نسبت به دعوت پیامبر تردید داشتند، منافق نامید (Izutsu, 1966, 178-184). کامیلا ادنگ، در مدخل منافقان و نفاق دایرةالمعارف قرآن (۲۰۰۲) نیز منافقان را کسانی دانست که «تظاهر» به چیزی می‌کنند که نیستند (Adang, 2002, 2/468-472). بدیهی است چنین تلقی از منافقان، بیش از هر امری، پدیداری خاص برای مترجمان و پژوهشگران اروپایی است که از چشم‌انداز خود به موضوع نگرسته‌اند و نسبت به معنای ریشه حبشی واژه بی‌توجه بودند یا آنکه نتوانستند میان معنای ریشه حبشی و کاربرد قرآنی منافق ارتباطی بیابند.

با غلبه مفهوم نقاب‌داشتن و چند چهره بودن در دوره معاصر، برابرنهاد «تظاهر» به معادلی غالب تبدیل شد و تعبیری چون «نفاق اجتماعی» برای نموده‌های متفاوت و غیرواقعی افراد در شبکه‌های مجازی از جمله تظاهر به عشق، وفاداری، دارایی، تحصیلات و برخی تعارفات و دورنگی‌ها به کار می‌رود (نکا: محاسنه، ۲۰۱۸؛ بی‌نام، ۲۰۱۳؛ بی‌نام، ۲۰۱۸؛ تمیمی، ۲۰۰۷؛ بیطانی، ۲۰۱۶). و شاید از این رو باشد که در فرهنگ‌های فارسی معاصر نیز نفاق با تعبیری چون دورویی، دورنگی و ریا معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ص ۲۲۶۲۲/۱۴).

قرآنی، منافق خوانده می‌شود؛ یعنی کسی که با مخالفت خود با پیامبر، دودستگی می‌آفریند؛ در نتیجه، با توجه به اینکه پیامبر نماینده و مأمور الهی است، مقاومت منافقان در برابر او با نکوهش در قرآن یا تهدید به عذاب اخروی، همراه می‌شود؛ از این رو، اوصاف قرآنی نفاق از جمله پنهان‌کاری، دورویی، تمسخر مؤمنان، کسالت در نماز، جذاب بودن منافقان و اوصاف دیگر، مفاهیم حاشیه‌ای نفاق به‌شمار می‌آیند. به عبارت دیگر، هر کسالتی در نماز، هر جذاب بودن تن، هر تمسخر مؤمنان و ... به‌تنهایی به معنای نفاق نیست.

#### ۷- نادرستی برابرنهادهای مترجمان انگلیسی‌زبان و خاورشناسان

حال و پس از روشن شدن معنای ریشه حبشی واژه منافق در قرآن، درباره برابرنهادهای مترجمان و خاورشناسان داوری می‌شود. در ترجمه‌های انگلیسی قرآن معمولاً، نفاق به هیپاکریسی<sup>۱</sup> برگردانده می‌شود که معادل ریا، تظاهر و دورویی است. هیپاکریسی از ریشه‌ای یونانی گرفته شده و از طریق زبان لاتینی به دیگر زبان‌های اروپایی منتقل شده است. هیپاکریسی در زبان یونانی با دو واژه ارتباط دارد: ایپوکریسیس<sup>۲</sup> به معنای بازیگری و نمایش در تئاترهای باستانی و همچنین، ایپوکریتیک<sup>۳</sup> به معنای تظاهر (Liddell & Scott, 1996, 1886)؛ بنابراین، نقش بازی کردن، چند چهره بودن و نقاب‌داشتن از معانی هیپاکریسی در زبان یونانی است. مترجمان انگلیسی قرآن، از گذشته تا به حال نفاق را به همین معادل برگردانده‌اند.

<sup>۱</sup>. Hypocrisy

<sup>۲</sup>. υποκρισις

<sup>۳</sup>. υποκριτικη

## نتیجه گیری

آن بود که بین منافقان و انفاق (هزینه کردن) ارتباطی زبان‌شناختی و معنایی به نظر نمی‌رسید؛ گویا این دو از دو ریشه مجزا مشتق شده‌اند.

بررسی زبان‌های سامی نشان داد کاربرد منافق در این زبان‌ها چندین درخور توجه نیست. صرفاً کاربردهای متعدد و متنوع این ریشه در زبان گعزی از شاخه سامی جنوبی، دردسترس بود. در زبان حبشی، نفق به معنی تکه کردن و دونیم کردن به کار می‌رفت و اسامی و افعال متعددی از آن مشتق شده بود؛ بنابراین، اگر واژه منافق در قرآن، از واژه منافق در زبان حبشی گرفته شده باشد، منافق کسی است که شیئی را دو تکه می‌کند. این معنی در زبان عربی در ریشه دیگری یعنی ریشه (نق ف) به کار رفته که گویای قلب در حروف ریشه مدنظر است؛ در نتیجه، نفاق به معنی دودستگی و تقسیم جامعه به دو گروه مخالف خواهد بود که هر یک درصدد ایجاد موانعی در برابر اهداف دیگری هستند. چنین تعریفی با اوصاف منافقان در قرآن و همچنین، گزارش‌های تاریخی از جمله عملکرد عبدالله بن اُبی در موقعیت‌های متفاوت و مؤسسان مسجد ضرار همخوانی دارد. همچنین، این بررسی نشان داد برابر نهاد هیپاکریسی به معنی نقاب زدن و دوچهره داشتن که ریشه در تئاترهای یونان باستان دارد و از طریق مترجمان معاصر قرآن به زبان انگلیسی، به برابر نهاد مسلط در جهان اسلام تبدیل شده است، فاقد اعتبار زبان‌شناختی است و بیشتر بیان‌کننده تلقی آنان از این واژه است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> . با سپاس از کتابخانه‌های دانشگاه کلمبیا و کتابخانه دانشگاه مارتین لوتر هاله ویتنبرگ که ویراست نخست (۱۸۶۰) و ویراست دوم (۱۹۰۹-۱۹۳۸) کتاب تاریخ قرآن تئودور نولدکه را بر وبگاه این دانشگاهها قرار داده بودند. همچنین، سپاس بی‌کران از دکتر احمد پاکتچی که اجازه دادند در کلاس‌هایشان شرکت کنم.

این مقاله درصدد بود مفهوم تاریخی منافق در قرآن را به دست آورد و دریابد میان معنای آن با دورویی، پنهان‌کاری و انفاق چه نسبتی برقرار است. پژوهشگران صاحب اثر اروپایی به اتفاق نظری نرسیده بودند؛ از معنای «بیماردلان» نولدکه گرفته تا «تردیدکنندگان» شوالی، «ملحدان» فرانتس بوهل و آرتور جفری، «بین ایمان و کفر ماندن» ایزوتسو و در نهایت «از زیر نقب‌زندگان» کامیلا ادنگ. همچنین، گزارش‌های تاریخی گویای آن بودند که منافقان عصر پیامبر افرادی شناخته شده بودند و این امر با پنهان‌کاری منافقان ناسازگار بود. بررسی مجدد آیات نفاق نشان داد اوصاف منافقان در قرآن با دورویی و پنهان‌کاری همخوانی ندارند. تنها در دو کاربرد قرآنی، به دورویی یا پنهان‌کاری اشاره کرده است: «برخی ناشناخته‌اند» و همچنین «سخن و خواستشان یکی نیست»؛ اما این دو کاربرد بر دیگر کاربردهای قرآنی منافقان تعمیم داده نمی‌شود.

بررسی آرای لغت‌شناسان عرب، به نتایج درخور توجهی رسید؛ نخست آنکه فراهیدی در سده دوم هجری، نفاق را «خلاف» ترجمه کرده بود که در آن صورت، منافقان به معنی مخالفان خواهد بود؛ اما ابو عبید در آغاز سده سوم هجری، معنای نفاق را به سمت استعاره لانه یربوع و سوراخ‌های متعدد آن (پنهان‌کاری) سوق داد؛ در نتیجه، در دوره‌های بعد، استعاره لانه یربوع بر معنای نفاق سلطه یافت و بارها در منابع بعدی بازگو شد و معنای مخالفت به حاشیه افتاد. نتیجه دوم آن بود که همه لغت‌شناسان در ریشه نفق نشان دادند معنای این ریشه در زبان عربی پرداخت کردن، از دست دادن و تمام شدن است. مشکل

## منابع

مقالات همایش بین‌المللی سیره‌شناختی پیامبر اعظم.  
اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.

امیرخانلو، مریم. (۱۳۹۲ش). پرده‌برداری از نفاق در سازمان با استفاده از پدیدارنگاری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت. دانشگاه ولی عصر رفسنجان.  
باقری ماهونکی، زهرا. (۱۳۹۲ش). رفتارهای منافقانه در ارتباطات بین‌فردی در سازمان: پیشایندها و پیامدهای سازمانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت. دانشگاه ولی عصر رفسنجان.

بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل. به کوشش عبدالرزاق مهدی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

بهارلویی، الهه. (۱۳۹۲ش). رفتارهای منافقانه در ارتباطات بین‌فردی در سازمان: پیشایندها و پیامدهای سازمانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت. دانشگاه ولی عصر رفسنجان.

بیضانی، رشید بن حویل. (۲۰۱۶/۱/۱۶م). «النفاق الاجتماعي». روزنامه عکاظ.

بی‌نام. (۲۰۱۸/۷/۲۱). «النفاق الاجتماعي». روزنامه الشاهد.

بی‌نام. (۲۰۱۳/۱۱/۲۵). «ظاهرة النفاق الاجتماعي». روزنامه الرأی.

تمیمی، عبدالملک خلف. (۲۰۰۷/۳/۷م). «النفاق الاجتماعي». روزنامه البیان.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). الصحاح. به کوشش احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین.

حسینی، انسیه سادات. (۱۳۹۴ش). بررسی تأثیر فرهنگ سازمانی بر نفاق در سازمان با نقش میانجی شایعه سازمانی (مورد مطالعه: سازمان‌های دولتی

قرآن کریم.

ابن هشام، عبدالملک. (بی‌تا). السیره النبویه. به کوشش مصطفی السقا و ابراهیم الیاری و عبدالحفیظ شلبی. بیروت: دار المعرفة.

ابن‌اثیر، مجدالدین مبارک بن محمد. (۱۹۶۳م). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. به کوشش محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی. القاهرة: بی‌نا.

ابن‌درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۷م). جمهره اللغه. بیروت: دار العلم.

ابن‌سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الاعظم. به کوشش عبدالحمید هنداوی. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن‌فارس قزوینی، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغه. به کوشش عبدالسلام محمد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب. بیروت: دار المعارف.

ابوعبید، قاسم بن سلام هروی. (۱۹۶۴م). غریب الحدیث. به کوشش محمد عبدالمعید خان. حیدرآباد: مجلس الدائرة المعارف العثمانیه.

ایاری، ابراهیم. (۱۴۰۵ق). الموسوعه القرآنیة. قاهره: موسسه سجل العرب.

ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

اسماعیلی، مهران. (۱۳۸۳ش). زوایای تاریخی آیات قرآنی. پژوهش و حوزه، ۵ (۱۹ و ۲۰)، ۱۲۶-۱۳۱.

اسماعیلی، مهران. (۱۳۸۵ش). اهمیت معرفتی رهیافت تاریخی به قرآن و منابع تفسیری، مجموعه



- بندرعباس). پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت. دانشگاه ایلام.
- الدوسری، عبدالرحمن. (۱۹۸۰م). النفاق آثاره و مفاهیمه. کویت: مکتبه دار الارقم.
- خلیل‌بن‌احمد. (۱۴۰۹ق). العین. به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم السامرائی. نوبت دوم. بی‌جا: موسسه دار الهجرة.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷ش). لغت‌نامه دهخدا. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رابنیز، استیفن. (۱۳۸۶ش). مبانی رفتار سازمانی. ترجمه علی پارسائیان و محمد اعرابی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- رابنیز، استیفن. (۱۳۹۰ش). تئوری سازمان. ترجمه مهدی الوانی و حسین دانایی فرد. تهران: صفار.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن. دمشق: دار العلم/بیروت: الدار الشامیه.
- زارع شاهی، محمود. (۱۳۹۴ش). بررسی تأثیر ویژگی‌های شخصیتی در ایجاد نفاق سازمانی: تبیین نقش تعدیل‌گری جو سازمانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت. دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹م). اساس البلاغه. بیروت: دار الصادر.
- سمین، احمد بن یوسف. (۱۴۱۴ق). عمده الحفظ فی تفسیر اشرف الالفاظ. بیروت: عالم الکتب.
- سیلز، لئونارد. (۱۳۷۵ش). راهبری مدیریت مؤثر در سازمان‌ها. ترجمه محمد علی نائلی. تهران: موسسه پزشکی و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۲۱ق). الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دار الکتب العربی.
- الشبلی، سعید. (۲۰۰۹). انهيار الانسان فی القرآن الکریم: دراسة فی النفاق. دمشق: دار ناصیف.
- صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. به کوشش محمدحسن آل‌یاسین. بیروت: عالم الکتب.
- صالحی شامی، محمدبن‌یوسف. (۱۹۹۳م). سبل الهدی و الرشاد. به کوشش عادل احمد‌الموجود و علی محمد معوض. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طبری، ابن‌جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. به کوشش فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی. تهران: ناصر خسرو.
- عبادی، فاطمه. (۱۳۹۱ش). بررسی نفاق مدیر ارشد سازمان در مقاومت کارکنان در برابر تغییر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت. دانشگاه ولی‌عصر رفسنجان.
- علوی، بابک. (۱۳۹۶ش). بازگشت به اصالت؛ ضرورتی برای کار و رهبری سازمانی در عصر کنونی. تهران: انتشارات لوح فکر.
- فرد، دیوید. (۱۳۷۶ش). مدیریت استراتژیک. ترجمه علی پارسائیان و محمد اعرابی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- قانع، مسعود. (۱۳۸۵ش). بررسی مفهوم تعارض از دیدگاه قرآن کریم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت. مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- لوسیر، رابرت. (۱۳۸۲ش). مدیریت بر تو: مدیریت تعارض، مدیریت استرس، مدیریت زمان و تفویض اختیار. ترجمه مرتضی ظهرابی. تهران: فر دانش پژوهان.
- محاسنه، بکر. (۲۰۱۸/۷/۶م). «النفاق الاجتماعي عبر

- (1909). *Geschichte des Qorâns*. Leipzig: Dieterich.
- Nöldeke, Theodor & Schwally, Friedrich & Bergsträßer, Gotthelf & Pretzl, Otto. (2013). *The History of the Qur'an*. Wolfgang H. Behn (Ed. & Tr.). Leiden: Brill.
- Pickthall, Muhammad Marmaduke. (1930). *The Meaning of the Glorious Koran*. London: Fine books.

## Bibliography

### The Holy Quran.

- Abū 'Ubaid, al-Qāsim bin Sallām al-Harawī. (1964). *Gharīb al-Hadīth*. Edited by Muḥammad 'Abd al-Mu'īd Khān. Hyderabad: Majlis al-Da'irat al-Ma'ārif al-'Uthmāniyyah.
- Adang, Camilla P. (2002). "Hypocrites and Hypocrisy". *Encyclopedia of the Quran*. Leiden: Brill, vol. II, pp. 468-472.
- Al\_Mawsū'ah al-Fiqhīyah (Encyclopedia of Jurisprudence)*. (1983). Kuwait: The Ministry of Endowments Press.
- Al-Abyāri, Ibrāhim. (1405 AH). *Al-Mawsū'ah al-Qurāniyya (Quranic Encyclopedia)*. Cairo: Sijill al-'Arab Institute.
- 'Alawī, Bābak (2017). *Return to originality; A necessity for work and organizational leadership in the present age*. Tehran: Luh-e fikr Press.
- Al-Baidhānī, Rashid bin Ḥawīl. (16/1/2016). "Social Hypocrisy". *Okaz newspaper*.
- al-Dusarī, 'Abd al-Rahmān. (1980). *al-Nifāq Consequences and concepts*. Kuwait: Library of Dār al-'Arqam.
- Al-Jawharī, Ismā'il bin Ḥammād. (1376 AH). *al-Sihāh*. Edited by Aḥmad 'Abd al-Ghafūr 'Atṭār. Beirut: Dār al-'Ilm lil-Malāyīn.
- Al-Mahāsina, Bakr. (6/7/2018). "Social Hypocrisy Through Social Medias: The Disease of The Age." *al-Khaleej newspaper*.
- Al-Sālihī al-Shāmī, Muḥammad bin Yūsuf. (1993). *Subul al-Hudā wal-Rashād*.

- مواقع التواصل: مرض عصری». روزنامه الخلیج.  
الموسوعة الفقهية. (۱۹۸۳م). کویت: نشر وزارة الأوقاف.  
هادوی نژاد، مصطفی. (۱۳۹۰ش). کاوش پدیده رفتارهای منافقانه در ارتباطات بین‌فردی در سازمان: خلق و آزمون نظریه‌ای داده‌بنیاد با استفاده از پژوهش روش‌های آمیخته اکتشافی. رساله دکتری مدیریت. دانشگاه تربیت مدرس.

- Adang, Camilla P. (2002). "Hypocrites and Hypocrisy". *Encyclopedia of the Quran*. Leiden: Brill, vol. II, pp. 468-472.
- Arberry, Arthur. (1955). *The Koran Interpreted*. New York: Macmillan Publishing Company.
- Buhl, Fr. (1934). "al-Munāfiqūn". *Encyclopaedia of Islam* (1st Ed.). Edited by M. Th. Houtsma & T.W. Arnold & R. Basset & R. Hartmann. vol. III.
- Costaz, Louis. (2002). *Dictionnaire Syriaque-Francais*. (Troisième Edition). Beyrouth: Dar el-Machreq.
- Irving, Thomas Ballantyne. (1992). *The Noble Qur'an*. Brattleboro: Amana Books.
- Izutsu, Toshihiko. (1966). *Ethico-religious concepts in Quran*. McGill-Queen's University Press.
- Jeffery, Arthur. (1938). *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*. Baroda: Oriental Institute.
- Leslau, Wolf. (1991). *Comparative Dictionary of Ge'ez (Classical Ethiopic)*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Liddell, Henry & Scott, Robert. (1996). *A Greek-English Lexicon*. Oxford: Clarendon pres.
- Nöldeke, Theodor. (1860). *Geschichte des Qorâns*. Göttingen: Verlag der Dieterichschen Buchhandlung.
- Nöldeke, Theodor. (1910). *Neue Beiträge zur semitischen Sprachwissenschaft*. Strassburg: Karl j. Trubner.
- Nöldeke, Theodor & Schwally, Friedrich.

- Publishing and Printing, University of Tehran.
- ‘Ebadī, Fātemh (2012). *Investigating the Senior Manager's Hypocrisy in Employee Resistance to Change*. Master Thesis in Management. Walī ‘Asr University of Rafsanjān.
- Esmaeili, Mehran. (2004). “Historical Aspects of Quranic verses”. *Pazhuhesh wa Hawzah (Research and Sermony)*, 5 (19 and 20), 126-131.
- Esmaeili, Mehran. (2006). *The cognitive importance of the historical approach in the Qur'an and exegetical sources*. Articles of International Conference on the Biography of the Great Prophet. Isfahan: Isfahan University Press.
- Fred, David. (1997). *Strategic Management*. Translated by ‘Ali Pārsaiyān and Mohammad A‘rābī. Tehran: Daftar Pazhuhesh-hāye Farhangī.
- Ghane, S. Masud. (2006). *Investigating the concept of conflict from the perspective of the Holy Quran*. Master Thesis in Management. Imām Khomeini Educational and Research Institute. Qum.
- Hādawī Nezhād, Mustafā. (2011). *Exploring the Phenomenon of Hypocritical Behaviors in Interpersonal Relations in organization: Creation and testing of data-based theories using research mixed methods*. PhD Thesis in Management. Trabiāt Modares University.
- Huseynī, Ensiyeh Sādāt (2015). *Investigating the effect of organizational culture on hypocrisy in organization with the mediating role of organizational rumor (Case study: Bandar Abbas government organizations)*. Master Thesis in Management. ‘Ilām University.
- Ibn al-Athīr, Majd al-dīn Mubārak bin Muḥammad. (1963). *al-Gharīb fī Nihāyat al-Hadīth wal-Athar*. Edited by Maḥmūd Muḥammad Ṭanāḥī and al-Tāhir Aḥmad al-Zāwī. Cairo: n.p.
- Edited by ‘Adil Aḥmad ‘Abd al-Mawjūd and ‘Ali Muḥammad Mo‘awwaḍ. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyyah.
- Al-Samīn, Aḥmad bin Yusuf. (1414 AH). *‘Umdat al-huffāz fī tafsīr ashraf al-alfāz*. Beirut: ‘Alam al-Kutub.
- Al-Shablī, Sa‘īd. (2009). *The Collapse of Man in the Holy Qur'an: a Study in hypocrisy*. Damascus: Dār Nāsīf.
- Amirkhanlu, Maryam. (2013). *Revealing hypocrisy in organization using phenomenology*. Master Thesis in Management. Walī-ye ‘Asr University of Rafsanjan.
- Arberry, Arthur. (1955). *The Koran Interpreted*. New York: Macmillan Publishing Company.
- Azharī, Muḥammad bin Aḥmad. (1421 AH). *Tahdhib al-Lughah*. Beirut: Dār Iḥya’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Baghawī, Ḥusayn bin Mas‘ud. (1420 AH). *Tafsīr al-Baghawī al-Musamma Ma‘ālim al-Tanzīl*. Edited by ‘Abd al-Razzāq al-Mahdī. Beirut: Dār Iḥya al-Turāth al-‘Arabī.
- Bāqerī Mahūnaki, Zahra. (2013). *Hypocritical behaviors in interpersonal Relations in organization: Organizational backgrounds and consequences*. Master Thesis in Management. Valiasr University of Rafsanjan.
- Bahārluyī, Elāhe. (2013). *Hypocritical behaviors in interpersonal Relations in organization: Organizational backgrounds and consequences*. Master Thesis in Management. Walī-ye ‘Asr University of Rafsanjan.
- Buhl, Fr. (1934). “al-Munāfikūn”. *Encyclopaedia of Islam* (1st Ed.). Edited by M. Th. Houtsma & T.W. Arnold & R. Basset & R. Hartmann. vol. III.
- Costaz, Louis. (2002). *Dictionnaire Syriaque-Français*. (Troisième Edition). Beyrouth: Dar el-Machreq.
- Dekhoda, ‘Alī ‘Akbar. (1998). *Lughat-name-ye Dehkhudā (Dehkhudā dictionary)*. Tehran: Institute of

- (2013). *The History of the Qur'an*. Wolfgang H. Behn (Ed. & Tr.). Leiden: Brill.
- Nöldeke, Theodor & Schwally, Friedrich. (1909). *Geschichte des Qorâns*. Leipzig: Dieterich.
- Nöldeke, Theodor. (1860). *Geschichte des Qorâns*. Göttingen: Verlag der Dieterichschen Buchhandlung.
- Nöldeke, Theodor. (1910). *Neue Beiträge zur semitischen Sprachwissenschaft*. Strassburg: Karl j. Trubner.
- Pickthall, Muḥammad Marmaduke. (1930). *The Meaning of the Glorious Koran*. London: Fine books.
- Rāghib al-Isfahanī, Ḥusayn bin Muḥammad. (1412 AH). *Mufradāt alfāz al-Quran*. Damascus: Dār al-'Ilm / Beirut: al-Dār al-Shamīyya.
- Robbins, Stephen. (2007). *Fundamentals of Organizational Behavior*. Translated by 'Ali Pārsā'īyan and Muḥammad 'A'rābī. Tehran: Daftar-e Nashr-e Farhang.
- Robbins, Stephen. (2011). *Organisation Theory*. Translated by Mahdī 'Alwānī and Huseyn Dānā'īfard. Tehran: Şaffār.
- Şāḥib ibn 'Abbād, Abu al-Qāsim Ismā'il. (1414 AH). *al-Muḥīt fī al-Lughah*. Edited by Muḥammad Ḥasan Āl-Yāsīn. Beirut: 'Ālam al-Kutub.
- Sales, Leonard. (1996). *Leading effective management in organizations*. Translated by Muḥammad 'Ali Nā'ilī. Tehran: Barnāme Rīzī Āmuzesh-e 'Ālī (Institute of Higher Education Planning).
- Suyūṭī, Jalāl al-dīn. (1421 AH). *al-Itqān fī 'Ulūm al-Quran*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
- Ṭabarī, Ibn Jarīr. (1412 AH). *Jāmi' al-Bayān fī Tafṣīr al-Quran*. Beirut: Dār al-Ma'rifah.
- Ṭabarsī, Faḍl bin Ḥasan. (1993). *Majma' al-Bayān fī Tafṣīr al-Quran*. Edited by Faḍl Allah Yazdī Tabātabāyī and Hāshim Rasūlī. Tehran: Nāsir Khusruw.
- Tamīmī, 'Abd al-Mālik Khalaf. (7/3/2007). "Social Hypocrisy". *al-Bayān newspaper*.
- Ibn Duraid, Muḥammad ibn Ḥasan. (1987). *Jamharat al-Lughah*. Beirut: Dār al-'Ilm.
- Ibn Farīs al-Qazwīnī, Aḥmad. (1404 AH). *Mu'jam Maqāyis al-Lughah*. Edited by 'Abd al-Salām Muḥammad. Qom: Daftar Tablighāt Islāmī.
- Ibn Hishām, Abd al-Malik. (n.d). *Al-Sīrah al-Nabawīyyah*. Edited by Mustafā al-Suqā, Ibrāhim al-Abyārī, and 'Abd al-Hāfiz Shalabī. Beirut: Dār al-Ma'rifah.
- Ibn Manzūr, Muḥammad bin Mukarram. (1408 AH). *Lisan al-'Arab*. Beirut: Dār al-Ma'ārif.
- Ibn Sīdah, 'Alī b. Ismā'il. (1421 AH). *al-Muḥkam wal-Muḥīt al-A'zam*. Edited by 'Abd al-Ḥamīd Hindāwī. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah.
- Irving, Thomas Ballantyne. (1992). *The Noble Qur'an*. Brattleboro: Amana Books.
- Izutsu, Toshihiko. (1966). *Ethico-religious concepts in Quran*. McGill-Queen's University Press.
- Jeffery, Arthur. (1938). *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*. Baroda: Oriental Institute.
- Khalīl bin Aḥmad. (1409 AH). *al-'Ayn*. Edited by Mahdī Makhzūmī and Ibrāhīm al-Sāmira'i. N.p: Dār al-Hijra Institute.
- Leslau, Wolf. (1991). *Comparative Dictionary of Ge'ez (Classical Ethiopic)*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Liddell, Henry & Scott, Robert. (1996). *A Greek-English Lexicon*. Oxford: Clarendon pres.
- Lucier, Robert. (2003). *To Manage you: conflict management, stress management, time management and delegation*. Translated by Morteza Zahrābī. Tehran: Farr-e danesh pazhuhān.
- N.d. (21/7/2018). "Social Hypocrisy". *al-Shahed newspaper*.
- N.d. (25/11/2013). "Social Hypocrisy Phenomenon." *al-Ra'y Newspaper*.
- Nöldeke, Theodor & Schwally, Friedrich & Bergsträßer, Gotthelf & Pretzl, Otto.

*role of organizational atmosphere".*  
Master Thesis in Management. Islamic  
Azad University, Yazd Branch.

Zamakhsharī, Maḥmūd bin 'Umar. (1979).  
*Asās al-Balāghah*. Beirut: Dār al-Sādir.  
Zare' Shāhī, Maḥmūd (2015).  
*"Investigating the effect of personality  
traits in creating organizational  
hypocrisy: Explaining the moderating*